

## خودشناسی خدا شناسیست



تتبع و نگارش: علی بیک سالک

۱۴ اسد ۱۳۹۱

خود شناسی مفهوم بزرگ و گسترده است که نمیتوان آنرا در یک جمله ویا پراگراف به شکل ساده و بسیط توضیح و تشریح نمود و یا اینکه تعریف معین و مشخص آنرا که روشن کننده همه جهات مطمع نظر باشد، بدست داد.

باید گفت مفهوم و ماهیت خود شناسی سرسری نیست، بلکه عبور کردن ظاهری و باطنی وجود "خودی" است و با چشم بصیرت دیدن حقیقت عالم هستیست.

مسلمانا اگر از شکل و بعد واژه ای آن بگذریم متیقن میشویم که این جمله "خودشناسی خداشناسیست" جهانی را در خود جا داده است. موازی به این عده ای از دانشمندان متقدم ما علاوه جمله دیگری را نیز استخراج و مورد کاربرد قرار داده اند "آنچه در عالم است، در آدم است." که این مساله در حقیقت ایضاح کننده همان روابط منطقی و زنجیره فزیک، فلسفی و بیولوژیکی انسان با طبیعت ماحول است.

اکنون میتوانیم این دو جمله را در دو بعد مختلف - مادیت و معنویت- مورد بحث و مذاقه قرار دهیم.

البته در رابطه با بعد مادیت "آنچه در عالم است، در آدم است" به صورت مختصر قسمیکه در بالا گفته شد، خصوصیت مادی بودن جسم انسان را با خصوصیت های طبیعت ماحول آن مد نظر دارد؛ همانطوریکه علمای گذشته چهار عنصر طبیعی را میشناختند، جسم انسان نیز متشکل از چهار عنصر، و امروز که دانشمندان عالم

فزیک، کیمیا و بیولوژی "ساینس" بیشتر از یکصد و چهار عنصر طبیعت را کشف نموده اند، باز هم تمام این خواص از لحاظ فزیکی در جسم انسان- نسبت اینکه جز از طبیعت است - پدیدار میباشند و به هر شکل و نحویکه تحلیل و تجزیه میگردند، باز همان خاصیت اصل خود "طبیعت" و عناصر آن را دارا میباشند و بدین ترتیب علم امروز درین رابطه هیچ شک و شبه ای را باقی نمانده است.

در بخش دوم یا بعد معنویت، اصل رابطه معنوی انسان "خودشناسی- خداشناسیست" را مورد بحث و مذاقه قرار میدهیم. لذا در بعد نخستین با همین چند جمله بالا اکتفا نموده به تحقیق روی آن خاتمه می بخشیم.

هویداست که در رابطه با "خودشناسی خداشناسیست" دایمن نزد هر انسان سوال خلق میشود که "خودشناسی با خدا شناسی" چه رابطه دارد؟ بنا" هر کس به زعم، فهم و دایره فکر خود به آن پاسخی می یابد و ظاهرن قناعت معنوی خود را حاصل میدارد.

ولی خود شناسی در تحقیق و پژوهش علمای قدیم و معاصر عبارت از برترین حکمتها و سود مند ترین شناختهاست، یا خود شناسی در حقیقت از برج و باروی همین تن کوچک گذشتن و به دنیای بزرگ و حقیقی پی بردن است. بعضا" انسان می پندارد که جسم کوچکی است، در حالیکه در او کل جهان نهان است. لذا معرفت " خودی" یا شناخت وجود خود، ماهیتا" معرفت و شناخت جهان را به دست میدهد؛ برای اینکه جهان خارج و درون انسان "خودی" به وحدت رسیده اند. باید توضیح کرد که منظور از خود شناسی این است که انسان به کاستیها، ضعف ها و محدودیت هایش متوجه گردد تا از غرور و خود پسندی که ریشه خطاهاست بپرهیزد.

خودشناسی به انسان می آموزد که کی هست، چی هست و چه اندازه قوت و توانایی و مهارتهای زندگی مادی و معنوی دارد، که همین داشتهها ارتباط و نسبت اش با اصل او از عالم خاکی به مبدا عالم هستی را معین میسازد.

در خاکدان ما گوهر زندگی گم است  
این گوهری که گم شده ماییم یا که اوست

خود شناسی از نظر برخی از دانشمندان و متصوفین وارسته، که دایم الحال در دنیای تفکر و ابحار معنویت در جستجوی حق و حقیقت و شناخت خود و ماحول خود غرق بوده بمثابة غواصان مجرب بحر پر تلاطم زندگی اسرار بیشماری را در رابطه با طبیعت و ماورای آن، بخصوص روح و روان آدمی و اصلیت آن به خورد جهان بشریت، منحیث میراث گرانبهای به جا گذاشته اند. آنها بر اساس رسالتمندی که داشتند، بدون در نظر داشت اختلافات نژادی، علمی، فکری، قشری، سیاسی و سلیقوی... و غیره گروه بندی های نفاق افکن و منطق ستیز بشری، جهان بشریت را به یکپارچگی، همسویی، همدگر فهمی، همبستگی و همگرایی در شئون مختلف زندگی دعوت نمودند و درین راه سترگ معماهای مغلق معنوی و پرابلم های مهم اجتماعی را در جهت خود شناسی و خدا شناسی شگافتند و کشف نمودند و بمثابة آفتاب عالمتاب، بدون تبعیض و تعصب بالای همه خارو خس هستی نور افشاندند و در نهایت تمام عالم بشریت را در روشنایی حق و حقیقت قرار دادند، تا اینکه آدمهای حریص، خودپسند و درون گرای بشری را از جستجوی منافع آنی و تدریجی غیر حلال شان که منجر به ضرر و تباهی دیگران میگردد، را باز دارند و در جنب آن آنها را به سوی اصل معنای آدمیت، خودشناسی و خدا شناسی رهنمون گردند.

پیر بزرگ ناصر خسرو، شخصیت سترگ و بی مانند عصرش، عالم مجرب معانی و دانای فلسفه و حکمت بشری که راز و رمز خود شناسی را با تمام عمق و پهنای آن از خود کرده بود، در مورد خود شناسی چنین منطق را ارایه میدارد.

|                                |                               |
|--------------------------------|-------------------------------|
| بدان خود را که گر خود را بدانی | ز خود هم نیک و هم بد را بدانی |
| شناسای وجود خویشتن شو          | پس آنکه سرفراز انجمن شو       |
| چو خود دانی همه دانسته باشی    | چو دانستی زهر بد رسته باشی    |
| ندانی قدر خود زیرا چینی        | خدا بینی اگر خود را بینی      |

مسلماناً از آوانیکه زره نور ذات در پیکر خاکی آدمی دمیده شد، و بدین ترتیب موجودیت آدم در روی زمین تکوین گردید؛ از همان لحظه انسان در حقیقت به صفت خلیفة الله فی العرض عرض اندام نمود. فلذا انسان به صفت یک پدیده ناطق، متفکر، متحسس و اشرف مخلوقات در زمین وظیفه دار شد، تا توانایی های فطری خود را پرورش دهد و جسم و روح خود را در جهت نیل به "اصل خودش" تعالی بخشد برای آنکه آدم واقف بر این است که ملایک به حکم باری تعالی

به او "آدم" بدون قید و شرط سجده کرد، بحرو بر، زمین و آسمان، حیوان و نبات همه و همه در اختیارش قرار داده شد. جوهر عقل، نطق و آینده نگری که اصل ممیزه انسان نسبت به تمام موجودات عالم است را نصیب گردید و به همین منوال منحیث یک پدیده متعقل، متفکر، آینده نگر و دارای قدرت احساس عالی و استنتاج با ذات و صفات مشخص خویش پای به عرصه هستی و مبارزه نهاد.

اکنون ازین پدیده ناطق، متفکر، اندیشمند و اشرف مخلوقات چه انتظاری باید داشت؟ آیا این موجود مغلق آمیخته از جسم و روح، همانگونه که از نظر فزیکایی خواص اصل خود "طبیعت" را دارد، آیا از لحاظ روحی چه اندازه قرابت با اصل خود "ذات الهی" که بخشاینده و رحیم و کریم و احد... است میداشته باشد؟ بلی هر انسان خوش بین و مؤمن معتقد بر آنست که این موجود اشرف "آدم" حکماً، منطقی و ذاتاً باید متصف با صفات باشد؛ از آن جاییکه خداوند "ج" دارای 99 نام و صفات اعلی است، که فقط یکی از جمله آن صفات کلمه قهار است، متباقی نام و صفات آن ذات، بخشاینده، مهربان، رحمان، رحیم، غفور، غفار، ستار... و غیره اسما و صفات عالی است که همه و همه آن مبین و مدلل بر عظمت، بزرگی و بی انتهای آن ذات بی نیاز را برای بشریت بر ملا میسازد. همچنان اینها نام و صفاتیست که به خاطر جهت دادن انسان در راه انسانیت و رهنمایی آدمیان در راه معقول آدمیت و بسوی خود شناسی است. لذا انسان باید دیده و دانسته با اتکا به مطالعه حق و حقیقت و تمرین عملی صفات متذکره خود را به امر معروف خودشناسی و اصل حقیقی شناخت "خودی" برساند.

با در نظر داشت مطالب فوق و با اثبات این مطلب که انسان جای نشین خداوند "ج" در زمین است و همچنان با شرفترین مخلوقات است، متفکر است، متعقل است... لذا بادر نظر داشت این خصوصیات انسان در حقیقت تمام این صفات کلی و متعالی را از ذات باریتعالی "ج" بصورت غیر مستقیم به ارث برده است.

پس ما اگر به صفت انسانهای روی زمین از هر کدام این احکام و قوانین طبیعی و الهی طفره برویم و سرپیچی کنیم، به معنی این است که ما از ذات و صفات خود "خود شناسی" فاصله گرفته ایم و به صفات و اعمال بد "از خود بیگانگی" قرین میگردیم. بدین ترتیب به قول شاعر زمانه ها و عالم فرهیخته مولانا جلال الدین محمد بلخی از "اصل" خود دور میمانیم.

## هرکی او دورماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش

انسان همانگونه که دل کوه ها را بمنظور منافع مادی خود میشکافد و از آن احجار قیمتی و پیر ارزش را استخراج مینماید، به همان ترتیب میتواند از لحاظ معنوی درون خود را بشکافد تا به مخزن حقایق معنوی و "خودشناسی" دست یابد و وجدان سالم را حاکم و مختار اعمال و کردارش نماید. خودشناسی ریاضت در راه عدالت است، فرا گرفتن تیوری درین رابطه و به قوت مادی تبدیل کردن آن در وجود خود است. خودشناسی طرق رسیدن به حق و حقیقت است، خودشناسی شناخت کرامت و شرافت بشری است، خودشناسی غرق شدن بر سبیل جستجوی حقیقت و معرفت و راه یافتن به معنویت عالی و دوری گزیدن از بدعت است، خودشناسی یکی دیدن عالم موجودات است، خودشناسی محو کردن تبعیض و کشتن تعصب در وجود "خود" است. بالاخره خودشناسی احترام به مقام والای انسان و یافتن خود در وجود دیگران و یافتن دیگران در وجود خود است.

مولانای بلخی عالم سترگ و شاعر زمانه ها در رابطه با موضوع، دریکی از اشعار پر قیمت خود چنین اظهار عقیده میفرماید.

دویی از خود برون کردم یکی دیدم دو عالم را  
یکی جویم، یکی گویم، یکی خوانم، یکی دانم

خودشناسی قسمیکه تذکر یافت یک امر خطیر، یک وظیفه مهم، یک ضرورت حیاتی و مسوولیت وقفه نا پذیر برای هر فرد از جامعه بشری در هر زمان و مکان به شمار میرود.

اکنون اگر سوالی چنین مطرح گردد که انسان چگونه به این اصل "خود" توسل میجوید؟ بدون شک جواب روشن است که عقل و خرد انسان خواستگاه و مصدر اصلی خودشناسی و معرفت نسبت به خویشتن است. انسان در پرتو خرد ورزی قادر به شناخت خود و اصل خود خواهد گردید. ضمنن باید علاوه کرد که طرق و راه های پژوهشی خودشناسی گوناگون است، ولی تجربه نشان داده است که اولین و خوبترین آن مطالعه و تدقیق کتب از قبیل کتاب های آسمانی، کتابهای جامعه شناسی علمی، روان شناسی، فلسفه و... آثار پژوهشی، منطقی، علمی و ریالستیک

دیگر میباید که بدینوسیله انسان میتواند به درون خود راهی را برای شناخت باز کند و به شناخت علایق و کشف استعداد های درونی اش پردازد، که این مسأله برمیگردد به خود شخص، با اطمینان گفته میتوانیم هر فردی از افراد جامعه با اندک توجهی خواهد توانست به علایق و استعدادهای فطری اش پی ببرد، به همین منوال هر انسان میتواند به ضعفهای خود نیز پی ببرد که بیشتر از هر کس به آنها واقف و آگاه است.

فلهذا با دریافت و کشف این پدیده ها، نوع بشر قادر میشود که علایق مثبت و انسانی را با حوصله مندی علمی و تجربی تقویه و به تربیت آنها بیشتر پردازد و با لعکس علایق منفی و شیطانی را به تدریج از ذهن و باطن خود بزدايد. بر همین سبیل است که انسان جوینده از پدیده کثیف و منفور "از خود بیگانگی" بدور میشود و مطابق هدف مقدس تعیین شده اش به ماهیت شناخت "خودی" یعنی "اصل خود" و یا "خود شناسی و خدا شناسی" نایل میگردد.

### رجوع به اصل

چیست اصلت نزد رب العالمین  
چون هویدا ساخت ختم المرسلین  
لیک رفتی اندر دام شیطان لعین  
بیخبر ازینکه، ابلیس باشد در کمین  
هم به بحر و هم به بر، روی زمین  
تا کند سجده به آدم بر یقین  
تا کنی ترویج کردار زیبای امین  
تا کنی تسخیر افلاک و زمین  
پس چرا در دل نهادی تخم کین  
او برادر کشت چنان زار و حزین  
یا که بنهادی ز دنیا، دو چشم تیزبین  
چون بدانی، دانسته ای دنیا و دین  
این روش را نیست منطق بیش ازین  
زان سبب شد خلف الله در زمین  
ارچه باشند، ابلیس و شیطان در کمین

ای بشر! ای آدم روی زمین  
ار چه از اصلت مکمل واقفی  
جای تو فردوس شد با حکم خدا  
دانه گندم خوردی از گنه غافل شدی  
خالقت مأمور انس و جنس کرد  
از ملائیک خواست یزدان کریم  
اشرف مخلوق گردیدی ز حق  
این همه عقل و خرد از بهرتوبود  
از شریعت از حقیقت آگهی  
فتنه قابیل مگر پندی نبود  
جوهر اصلت مگر بیدار نیست  
زندگی حرام باشد تا ندانی اصل خود  
راه روح ات جانب ذات خداست  
روح انسان مشتق از روح کل است  
سالک، هرگز مشو بیگانه ز خود